

نشریه علمی و ادبی
فای



شماره دوم
خرداد و تیر ۹۹

«دو ماه نامه ویژه روز قلم»



نشریه ماهانه دانشجویی ژرفا شماره اول، اردیبهشت ۹۹

صاحب امتیاز: انجمن علمی ادبی زبان و ادبیات فارسی پردیس زینب‌کبری (س) اراک

مدیر مسئول و دبیر انجمن

فاطمه کاووسی

سردبیر

سارا فرج‌دنیوی

کارگروه ادبی هنری

فردوس منصوری و فاطمه کاووسی

کارگروه نگارش ادبی

مهدیه غفاری، فردوس منصوری، فاطمه

معظمی، فاطمه کاووسی، عارفه فرخی،

محمد شهبازی، زینب نوازی

طراح جلد، صفحه آرایی و ویراستاری

سارا فرج‌دنیوی

* سخن سردبیر

تاکنون سبزه‌های کنار نهر را دیده و تأمل کرده‌ای؟ که چگونه چشم‌نواز در هیاهوی جوی روان خود را به مسیر سخت و هموار سپرده و رها در جریان خروشان به این طرف و آن طرف می‌روند...

سنگ‌های ریزودرشت قعر رود را دیده‌ای که چه جنگجویانه یکی پس از دیگری روی یکدیگر می‌لغزند و صبورانه خود را به مسیر سپرده‌اند؟

ماهی‌های ریز و فرز را دیده‌ای که چگونه با تلاش و پشتکار به تداوم مسیر پایبندند؟

سبزه‌ها، سنگ‌ها، ریگ‌ها، ماهی‌ها و همه و همه ... در دل آب روان جای گرفته‌اند.

هیچ‌گاه ساکن نشو که همچون مرداب، مظهر و نماد سکون و رکود، ایستایی می‌شوی... اما تو همچون آب، روان، زلال، زیبا، باساخت، جوشان و در تکاپو باش! پاک‌ی و صفای آب، ذره‌ای از رحمت لایزال اوست... به پرودگار یگانه‌ات توکل کن و بدان تنها با اوست که میتوان همچون آب بلندنظر و مهربان، همچون سنگ مقاوم و همچو ماهی پرتلاش بود...

آنچه در این شماره خواهید خواند...

چه کسی روی صندلی ژرفا نشسته؟ / ۳

توبه ما جرات طوفان دادی / ۴

صائب تبریزی / ۵

ایرانگرد ژرفا (میدان شهرداری رشت) / ۶

جهانگرد ژرفا (آمستردام) / ۷

با ژرفا آکسفورد را بشناسیم! / ۹

یک فنجان کتاب (استاد عشق) / ۱۱

نقد سینما (آخرین سامورایی) / ۱۲

اسطوره‌ی پارسی (آناهیتا، الهی آب‌ها) / ۱۳

نقد ادبی (شعر سپید و نیمایی و زندگی مدرن) / ۱۴

سبک‌شناسی ادبی (سبک خراسانی) / ۱۵

صنایع دستی (صنعت گیوه‌بافی در سنجان اراک) / ۱۷



– نشریه‌ی ژرفا دانشجویی بوده و با هدف ترویج فرهنگ و ادب و هنر گام برمی‌دارد.

– جهت همکاری و ارائه مطالب، بیان نظرات و انتقادات و پیشنهادات خود می‌توانید از طریق نشانی تلگرامی روابط عمومی به نشانی @dabireanjoman_adabi با ما در ارتباط باشید.



سوکندره قلم و آنچی می نویسد...

«ویژه‌ی روز قلم»

قلم یعنی تمام خاطرات بشر، از ازل تا ابد؛ این قلم است که با جوهر خود سیر ادوار تاریخی را بر لوح وجود زندگی حک می‌کند.

قلم یگانه کاتب مشترک میان ملت‌هاست که با جوهرهای مختلفش جهان را حکایت می‌کند، قلم بار سنگینی را به دوش می‌کشد، هر روز صبح که خورشید مهر از مشرق طلوع می‌کند هر کس به گونه‌ای سوار بر قلم می‌شود و روزش را روایت می‌کند، اما من امروز تصمیم گرفتم که به جای روایت داستان روز خودم، داستان تولد قلم را روایت کنم؛

۱۴ تیر در ایران زادروز ملی قلم است که در سال ۱۳۸۱ با تصویب «شورای عالی انقلاب فرهنگی» وارد تقویم رسمی شد سابقه‌ی انتخاب روز قلم برمی‌گردد به اوایل انقلاب که جمعی از نویسندگان به ویژه محمد علی سپانلو، پیشنهاد دادند که ۱۳ تیر ماه روز ملی قلم نامیدن شود، که ارجاع تاریخی این پیشنهاد برمی‌گردد به این موضوع که ایرانیان باستان سیزدهم تیر را روز تیر یا همان عطارد می‌گفتند و چون باور داشتند که تیر کاتب دیگر ستارگان است، این روز را روز نویسندگان می‌دانستند و آن را گرامی می‌داشتند. به هر حال پیشنهاد سپانلو و پیشنهادات دیگری از جمله اینکه که روز نزول سوره قلم به عنوان روز ملی قلم تصویب شود پادیه‌ها باقی ماند تا در نهایت با بهره‌گیری از کتاب «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، ابوریحان بیرونی و باور ایرانیان باستان ۱۳ تیر تبدیل به ۱۴ تیر شد و ۱۴ تیر در ایران روز ملی قلم نام گرفت.

جشن خردادادگان

(خردادادگان)

در دوران باستان در سرزمین ما، روز ششم از ماه خرداد، مطابق معمول جشنی به نام خردادادگان برگزار می‌شده است. خرداد، امشاسپند بانویی است که نگهداری از آب‌ها در این جهان خویشکاری اوست و کسان را در چیرگی بر تشنگی یاری می‌کند از این‌روی در سنت، به هنگام نوشیدن آب از او به نیکی یاد می‌شود

خرداد از صفات اهورامزدا است که نشانه کمال و رسایی اوست. اما در عالم مادی و زمین، نگاهبانی آب با خرداد است. نیاکان ما در این روز به کنار سرچشمه‌ها یا رودها و ساحل دریاها می‌رفتند و پس از ستایش اهورامزدا، روز را با شادی و سرور با خانواده و دوستان خود گذرانده و به یکدیگر گل نیلوفر و یاس پیشکش می‌کردند.

در گاه‌شماری زرتشتیان هر کدام از روزهای ماه نامی دارند که در این‌بین نام‌های دوازده ماه نیز وجود دارد مانند فروردین، خرداد، بهمن و ... هرگاه نام روز با نام ماه یکی شود ایرانیان آن روز را جشن می‌گیرند. روز ششم هر ماه خرداد نام دارد. جشن خردادادگان در روز ششم خرداد ماه و به مناسبت همنام شدن روز و ماه برگزار می‌شود.

خرداد به معنی تمامیت و کمال بوده و مظهر نجات افراد بشر می‌باشد. از کارهای عمده خرداد حمایت از آب است و شادابی گیاهان از اوست. همچنین خرداد مظهر تندرستی و سلامتی است.

در کتاب‌های کهن از گل سوسن به‌عنوان گل ویژه «خُرداد» نام برده شده است. معروف‌ترین نمونه‌های گل سوسن نزد ایرانیان، سوسن سپید یا سوسن آزاد است.



یه کسی روی صندلی: فیا نشسته؟

• نویسنده: فردوس منصوری •



عباس یمینی شریف برای تشویق نویسندگان و تصویرگران ایرانی، نگارش کتاب اول ابتدایی، کتاب اول و دوم برای بزرگسالان نوآموز، کتاب‌های آموزشی برای پدران و مادران و مقاله‌های آموزشی و اجتماعی در روزنامه کیهان آن زمان بود. قطعاً برایتان جالب است که بدانید بسیاری از اشعاری که همه‌ی ما در محیط جامعه شنیدیم را یمینی شریف سروده از جمله:



عباس یمینی شریف، از نخستین شاعران و نویسندگان کودک ایران است. یمینی شریف بیش از ۳۰ کتاب برای کودکان دارد که از آن میان شعر با الفبا، باغ دوستی، پلنگ یک‌ه‌تاز، کتاب توکا و... می‌توان نام برد. برخی از این آثار از کانون‌های ادبی و فرهنگی ایرانی و بین‌المللی جوایزی دریافت کرده است. او از بینان‌گذاران شورای کتاب کودک و انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا است و سردبیری و مدیرمسئولی شماری از مجله‌های کودکان را نیز بر عهده داشته است.

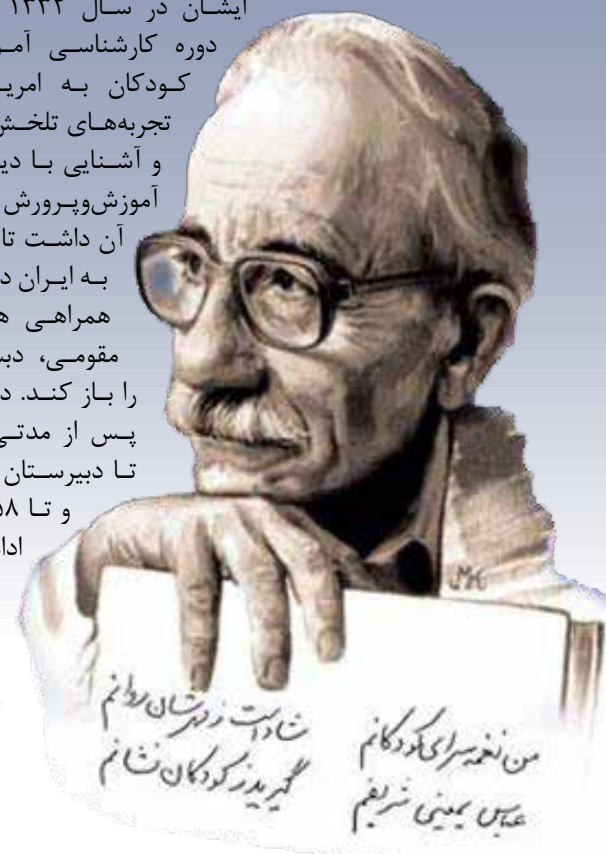
او از دوران کودکی شعر می‌سرود اما سرودن برای کودکان را هنگامی آغاز کرد که در دانش‌سرای مقدماتی آموزگاری با ادبیات کودکان دیگر کشورها آشنا شد. در سال ۱۳۲۱ برای نخستین باریکی از سروده‌هایش در روزنامه نونهالان چاپ شد. یک سال بعد با برنده شدن در نخستین مسابقه شعر برای کودکان به‌عنوان شاعر کودکان شناخته شد و از سال ۱۳۲۴ سروده‌هایش به کتاب‌های درسی دوره دبستان راه یافت.

یمینی شریف در همان سال مجله «بازی کودکان» را منتشر کرد که توانست به سبب زبان و محتوای مناسب با کودکان ارتباط برقرار کند چنانچه گروهی از کارشناسان «بازی کودکان» را نخستین نشریه کودکان می‌دانند.

از دیگر نشریه‌هایی که مدیریت آن‌ها را بر عهده داشت، مجله‌های دانش‌آموز، سازمان شیر و خورشید ایران و کیهان بچه‌ها را می‌توان نام برد.

ایشان در سال ۱۳۳۲ برای گذراندن دوره کارشناسی آموزش و ادبیات کودکان به امریکا سفر کرد. تجربه‌های تلخش از دوران مکتب و آشنایی با دیدگاه‌های نو در آموزش و پرورش کودکان او را بر آن داشت تا پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۶ با همراهی همسرش توران مقومی، دبستان روش نو را باز کند. دبستان روش نو پس از مدتی از کودکان گسترش یافت تا دبیرستان گسترش یافت و تا ۱۳۵۸ به کار خود ادامه داد.

از دیگر فعالیت‌های او، بنیان‌گذاری جایزه ادبی



«تصویری از سروده‌های استاد یمینی شریف در کتاب‌های قدیمی»



شاید از حادثه می‌ترسیم توبه با جرأت طوفان دادی

نویسنده: عارفه فرخی

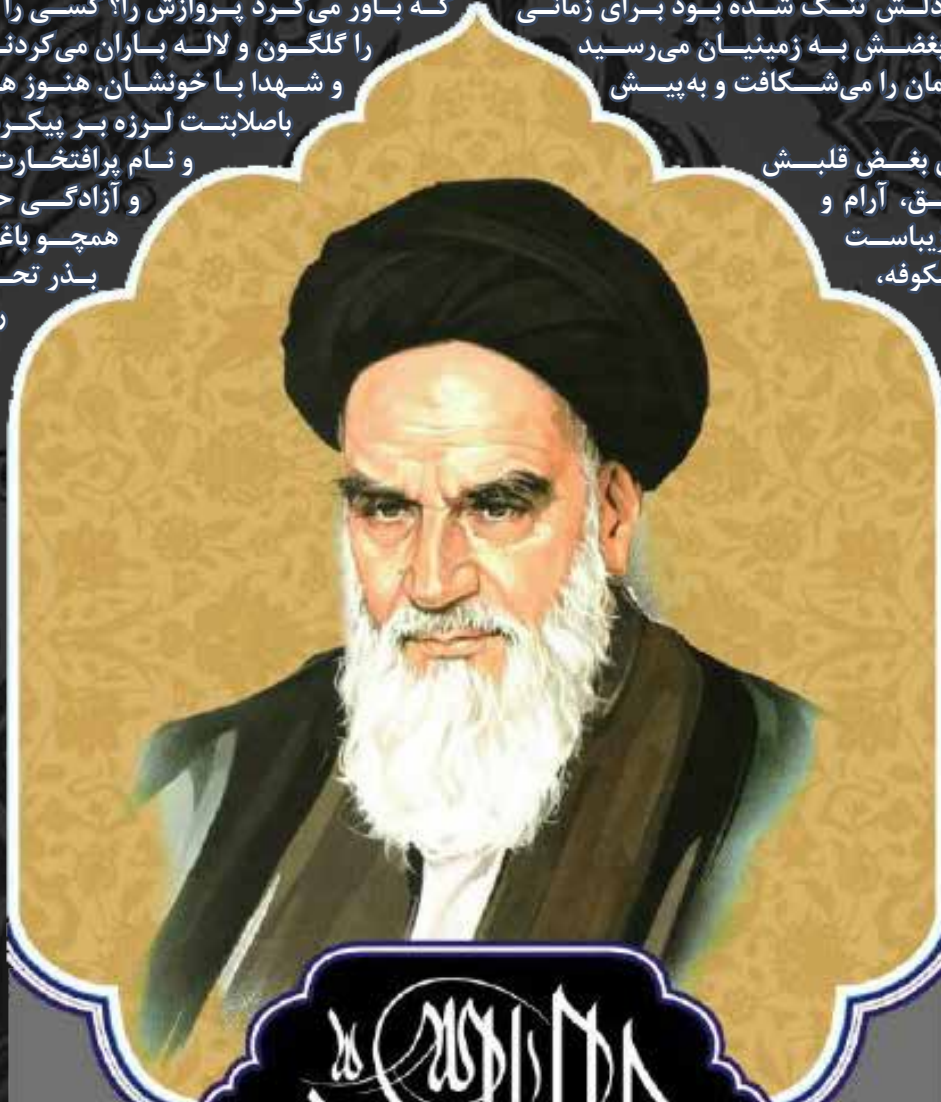
از جسم زمینی فاصله گرفت و به جایگاه حقیقی‌اش بازگشت. ثانیه‌های عمرش در چهاردهم آن ماه زمستانی به پایان رسیده بود. آن شب آسمان ماه کامل دیگری بود؛ که گویی مهتاب درخشش او را از او به امانت گرفته بود و خورشید بر قدم‌های استوارش بوسه می‌زد که باور می‌کرد پروازش را؟ کسی را که مسیر آمدنش را گلگون و لاله باران می‌کردند. حاضران با گل و شهدا با خنشان. هنوز هم، صدای گام‌های باصلابت لرزه بر پیکره تاریکی می‌اندازد و نام پرافتخارت بر کرانه مردانگی و آزادگی حک شده است. همچو باغبانی مهربان که بذر تحول و انقلابی عظیم را در قلب تاریخ فرونشاند و مردمان این سرزمین هر کدام به نحوی در شکوهمند شدن و استواری بیش‌ازپیش آن نقش دارند، شهیدان با جانشان و دیگر مردم با قدرشناسی و فداکاری‌هایشان. نام و رسمت جاویدان باد. ای یگانه اسطوره مقاومت و آزادگی قلب‌ها یمن.

آسمان نفسش را حبس کرده بود و دیگر ابرها را به تکاپو نمی‌انداخت. منتظر یک اشاره به اندازه یک رعدوبرق بود تا به پهنای وسعتش اشک بریزد. اما حیف، صد حیف که گرفتار بغضی شده بود که درمانش اشک نبود. دلش تنگ شده بود برای زمانی که صدای شکستن بغضش به زمینیان می‌رسید و برق صدایش آسمان را می‌شکافت و به پیش می‌رفت

اما این بار به‌جای بغض قلبش شکسته بود؛ عمیق، آرام و بی‌صدا. بهار زمانی زیباست که ارمغانش شکوفه،

رایحه‌ی یاس و نسیم باشد و گرنه زمستان چه کم از بهار دارد.

گاهی انتظار بهار زیباتر از خود اوست؛ زیرا انتظار را تو می‌سازی و بهار را سرنوشت. شاید اگر زمین هم می‌دانست فرجام این بهار را، گام‌هایش را آهسته‌تر برمی‌داشت و رقم خورد آنچه مقدر شده بود. آخرین ماه زندگی خدا بود که روح خدا



ایمان‌داران

امام خمینی، یک حقیقت همیشه زنده است.

امام خمینی و خانواده



صائب تبریزی

نویسنده: مهدیه غفاری



صائب تبریزی

زمانی که میرزا محمدعلی صائب وصال به سال ۱۰۱۶ در اصفهان دیده به جهان گشود، ده سالی می‌شد که شاه‌عباس کبیر این شهر را به پایتختی خود برگزیده بود. در این سال‌ها هم شاه‌عباس در اوج اعتبار و قدرت بود و هم شهر اصفهان به مرکز سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده بود.

پدر صائب میرزا عبدالرحیم تبریزی، از بازرگانان شهر تبریز بود که در نخستین سال‌های رونق اصفهان به سودای تجارت، رخت اقامت به آن شهر کشیده بود و در محله عباس‌آباد از کدخدایان معتبر و موجه و معتمد به حساب می‌آمد. صائب در همان سال‌های پرو رونق در این شهر افسانه‌ای به تحصیل کمالات، به‌ویژه خط و شعر و ادب مشغول بود. در همین روزگار جوانی بود که به مکه و مشهد هم سفر کرد.

میرزا محمدعلی که بعدها به صائب و صائب‌ا شهرت یافت در آغاز به شغل پدری روی آورد اما هیچ‌گاه نتوانست با سوداگری جوابگوی نیازهای ذوقی و عاطفی خود باشد. از این‌رو، به هوای تجارت یا عزم سیاحت راه دیار هند در پیش گرفت. در آن زمان هند سرزمین معهود شاعران و رؤیای شیرین اهل ذوق و ادب بود.

صائب بر سر راه خود چندی در کابل نزد ظفر خان احمد حاکم آن دیار که خود اهل شعر و ادب بود، به سر آورد و در این مدت وی را به شدت شیفته خود ساخت. وی از کابل به عزم درگاه شاه جهان بیرون آمد و صائب را در برهان پور دکن به حضور وی معرفی کرد.

صائب پس از هفت سال به سفر خود پایان داد و به میهن بازگشت و در اصفهان به حضور شاه‌عباس دوم رسید. در خدمت او عنوان ملک‌الشعرایی یافت و تا پایان عهد آن پادشاه و آغاز روی کار آمدن شاه سلیمان زیست. در این مدت محضرش در اصفهان محفل انس اهل ادب و محل آمدوشد سخنوران و دوستداران شعر پارسی بود. دو سه سال آخر عمر صائب در عزلت و فراغت گذشت و دوستداران وی از همه‌جا به دیدارش می‌شتافتند. صائب به سال ۱۰۸۶ هـ ق درگذشت و در باغی که اکنون به «قبر آقا» موسوم است به خاک سپرده شد.

آثار و طرز شاعری صائب

محمدعلی صائب یکی از پرکارترین شاعران عصر خویش است. مجموع ابیاتش را تا دویست هزار و بیشتر نوشته‌اند اما آنچه باقی‌مانده از نصف این هم کمتر است. اشعار او عموماً مثنوی، قصیده و غزل است. مثنوی‌هایی با عنوان قندهار نامه و محمود وایز دارد و چند قصیده در مدح شاهان و منقبت امامان شیعه، شاهکار شاعری صائب غزل‌های فارسی است که آمیخته‌ای از عرفان و حکمت و معنی‌آفرینی‌اند. بعضی از ابیات این غزل‌ها شاهکار ذوق و اندیشه است و بسیاری از آن‌ها چون مثل سایر،

نزد عامه زبائز شده است. صائب خداوندگار مضمون‌های تازه هم هست و در این میدان هیچ‌گاه به تنگنا نمی‌افتد.

درک همه مضمون‌های شعر صائب شاید در نگاه نخست برای همگان آسان نباشد اما این دشواری پیش از آنکه ناشی از پیچیدگی فکر و دشواری تعبیرات شاعر باشد، به تازگی مضمون و تصاویر شاعرانه او مربوط است.

در سال ۹۲ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دهم تیرماه را (بر اساس نام صائب و حروف ابجد نام ایشان که ۱۰۳ می‌شود) به‌عنوان روز بزرگداشت صائب تبریزی در نظر گرفت.

ایرانگرد ژرفا

(میدان شهرداری رشت)

نویسنده: فاطمه کاووسی



میدان شهرداری رشت، یکی از قدیمی‌ترین میدان‌های رشت است که به‌منظور متمرکز ساختن بخش‌های اداری، تجاری، در اوایل دوره پهلوی با بهره‌گیری از عناصر معماری و شهرسازی اروپایی (از معماری خیابان نوسکی شهر سینت پترزبرگ) و تلفیق آنها با معماری ایرانی در رشت ساخته شد. به‌دلیل ساختمان‌هایی که در اطراف این میدان ساخته شده، گردشگران زیادی را به سمت شهر رشت جذب می‌شوند.

این مجموعه شامل کاخ شهرداری، موزه پست و ساختمان قدیمی میدان شهرداری رشت با وسعتی حدود هفت هزار متر مربع که اولین میدان بلدیه ایران به‌عنوان هسته مرکزی شهر کاربردهایی چون تجاری، اداری، تفریحی، فرهنگی و اجتماعی داشته و سال‌ها با نام میدان شهدا شناخته شده است.

کاخ شهرداری رشت، ساختمانی است که در ضلع

غربی میدان شهرداری در شهر رشت با الهام از معماری سن پترزبورگ توسط سرداراف، معمار ارمنی آلمانی مقیم رشت ساخته شد و از آن زمان تاکنون به‌عنوان ساختمان شهرداری رشت مورد استفاده قرار گرفته است و مجموعه بناهای شهرداری در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۶ با شماره ثبت ۱۵۱۶ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

این میدان تا چند سال پیش یکی از پرترددترین میدان‌های رشت محسوب می‌شد و معمولاً ترافیکی شدید در این منطقه مخصوصاً قسمت علم‌الهدی وجود داشت. این میدان از چهار طرف به چهار خیابان اصلی متصل است.

خیابان علم‌الهدی که میدان شهرداری را به میدان سبزه میدان متصل می‌کند؛ خیابان سعدی؛ خیابان شریعتی که این میدان را به میدان صیقلان متصل می‌کند؛

خیابان امام خمینی (ره) که در واقع مسیر ورود اصلی شهر از سمت قزوین است.

پس از تغییر کاربری این میدان از یک گره ترافیکی به پیاده‌راه فرهنگی شهر در دو سال گذشته، تبدیل به بزرگ‌ترین میدان سنگ‌فرش ایران شده و گردشگران زیادی برای بازدید از این خیابان‌ها و ساختمان‌های قدیمی موجود در آن به این شهر سفر می‌کنند.

در مناسبت‌های مختلف، جشنواره و مراسم مربوط به آن دوره در میدان برگزار می‌شود که مردم رشت به شدت از این رویدادها استقبال می‌کنند و تقریباً در بیشتر ساعات روز، مملو از جمعیت است و حتی ساعات پایانی شب نیز دکه‌های کباب در آن فعالیت دارند.



جهانگرد ژرفا

درد بر دوستان ژرفایی

در این شماره از نشریه ژرفا قصد داریم بپریمتون به شهر گل‌ها، پمروناتون رو آماره کنید که باید حرکت کنیم. کجا می‌ریم؟؟؟؟؟؟

شهر زیبای آمستردام در کشور هلند

ERDAM -

آمستردام

(به هلندی: Amsterdam)

پایتخت و از نظر جمعیت بزرگترین

شهر کشور هلند می‌باشد. این شهر، در استان هلند شمالی در غرب هلند واقع شده است. نام آمستردام همانند رتردام ریشه اش به ساخته شدن سدی بر روی رودخانه برمی‌گردد. از آنجا که هلند سرزمینی سیل‌خیز است، در سال ۱۲۷۵ میلادی، سدی بر روی رودخانه آمستل (Amstel) ساخته شد و نام دهکده ماهیگیری هم جوار آن را آمستلدام گذاشتند، نام این شهر بعدها به آمستردام تغییر یافت.

آمستردام را به قصد دیدن موزه ون گوگ، باغ‌های گل، کاخ و امارت‌های باشکوهش نباید دید، آمستردام شهری است که کوچه پس کوچه‌ها و مردمانش به آن ارزش داده است. ساختمان‌های آجری قرمز، کانال‌های تودرتو، قایق‌هایی در میان دل شهر، پل‌هایی که بوی صدها سال قدمت می‌دهند، پنیر هلندی، سیب‌زمینی سرخ شده و قدم زدن در کوچه‌هایی که ذهن و چشم و وجودتان را پر می‌کند از شهری که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. در میان دل این شهر فقط باید قدم بزنید، بناها و ساختمانی‌هایی را ببینید که فقط در کارتون‌ها و نقاشی‌ها دیده‌اید، از دکه‌ها سیب زمینی سرخ کرده مخصوص هلندی بخرید و در کافه‌های خیابانی بچرخید و قهوه و پنیر هلندی نوش جان کنید.

آمستردام شهر پیاده‌گرز کردن، موزه و مراکز هنری است. در این شهر باید کانال‌گردی کرد، این شهر به بناهای آجر قرمز و کانال‌های زیبا شهرت دارد. میدان دام، میدان توریستی شهر است، حتماً ساعتی را در آن بپایید و مثل یک گردشگر حرفه‌ای، جنس مردم و تاریخ و فرهنگ این شهر را بو بکشید و در کافه‌های خیابانی شهر، قهوه‌ای داغ نوش جان کنید. نماد اصلی این شهر آسیاب‌های بادی، گل لاله، ساختمان‌های آجر قرمز و کانال است، پس یادتان باشد که یادگاری از نمادهای این شهر را به سوغات بیاورید.

این شهر زمستان‌های بسیار سردی دارد. بهترین زمان سفر به آمستردام، حداقل ماه‌های مارس تا اکتبر (فروردین تا مهر) است.

اگر به قصد دیدن فستیوال مشهور گل هلند عازم هلند هستید، حتماً باید اوایل مارس تا اواسط می (اوایل فروردین تا اواخر اردیبهشت) را برای سفر انتخاب کنید.

«زبان و مذهب»

اکثریت قریب به اتفاق مردم به زبان رسمی این کشور یعنی هلندی صحبت می‌کنند که هم شباهت زیادی به زبان آلمانی دارد و هم کلمات فرانسوی و انگلیسی در آن به چشم می‌خورد. جامعه هلند به شدت مستقل و مدرن بوده و بسیاری به موضوع برابری برای همه اعتقاد دارند و در عین حال فردیت ارجحیت دارد. احترامی که مردم هلند برای هم قائل هستند به واسطه‌ی سن و یا ارتباطات آنها نیست بلکه به کار سخت و مهارت‌هایشان مربوط می‌شود که به باور آنها در زمینه‌ی تساوی حقوق برمی‌گردد.

۳۱ درصد مردم به مذهب کاتولیک، ۲۱ درصد به پروتستان، ۴/۴ درصد به اسلام و ۶/۳ درصد به سایر مذاهب اعتقاد دارند؛ البته ۴۰ درصد از مردم هم به دین خاصی معتقد نیستند





آمستردام. شهری که مشابه هیچ شهری در دنیا نیست!



- AMST

«دیدنی‌ها»

بخش مرکزی آمستردام بافت فشرده و زیبای قدیمی خود را به خوبی حفظ کرده است و به یک موزه‌ی روباز و دیدنی می‌ماند. به همین خاطر یکی از جاذبه‌های گردشگری در آمستردام، قایق‌سواری در کانال‌های داخل شهر است که از مقابل بسیاری از ساختمان‌های زیبای شهر می‌گذرد.

«آداب اجتماعی در هلند»

با اینکه رفتار و منش هلندی‌ها مشابه کشورهای غربی است اما ویژگی‌های مخصوص به خود را نیز دارند. نکاتی که در اینجا اشاره می‌شود شاید برای همه مردم و مناطق این کشور صدق نکند ولی به طور کلی آداب این کشور را در اکثر شرایط و موقعیت‌ها نشان می‌دهد.

هلندی‌ها در زمان احوالپرسی و همچنین خداحافظی با شما دست می‌دهند اما اگر رابطه نزدیکی با آنها داشته باشید صورت شما را ۳ بار می‌بوسند که از گونه چپ شروع می‌کنند.

مردمان هلند افراد رک و بی‌پرده‌ای هستند، رفتاری که شاید پرویی تلقی می‌شود در این کشور روراستی و صراحت نام دارد و هر موضوعی را همان‌طور که هست صاف و پوست کنده مطرح می‌کنند. این به معنای بی‌ادبی نیست بلکه ویژگی خاص هلندی‌ها به شمار می‌رود.



«جشنواره و رویدادها»

۱. جشنواره گل هلند (Keukenhof): جشنواره کوکنهوف که از اوایل ماه مارس تا اواسط ماه می در دومین باغ گل بزرگ جهان در شهر لیسبه برگزار می‌شود، هر ساله میزبان حدود یک میلیون بازدیدکننده است. این جشنواره، برترین جشنواره گل در جهان است.
۲. جشنواره پنیر هلند (Alkmaar Cheese Market): این رویداد که از اولین جمعه ماه آوریل تا اولین جمعه ماه سپتامبر ادامه دارد یکی از بزرگ‌ترین جمعه بازارهای پنیر در اروپا است. این رویداد در شهر آلکمار در نزدیکی آمستردام برگزار می‌شود، این بازار بیش از چهارصد سال قدمت دارد و برای گردشگران بسیار مفرح و جذاب است.

۳. جشنواره موسیقی اوپکنینگ (Awakenings Festival): این جشنواره یکی از بزرگ‌ترین جشنواره‌های موسیقی در فضای باز در دنیا است که هزاران بازدیدکننده را به خود جذب می‌کند. دور بعدی این جشنواره از ۱۵ تا ۳۰ ژوئن برگزار خواهد شد.

۴. جشنواره موسیقی دهکده لاتین (Latin Village Festival): این جشنواره که در ماه آگوست برگزار خواهد شد، محل اجرای هنرمندان موسیقی از سراسر جهان است.

نویسنده: فاطمه کاووسی



با ژرفا دانشگاه آکسفورد را بشناسیم...

تبدیل کرده است و حتی از طرف «سیستم رتبه‌بندی تایمز» نیز در سال ۲۰۱۶، به‌عنوان برترین دانشگاه جهان انتخاب شد.

دانشگاه آکسفورد از ۳۸ کالج تشکیل می‌شود که هر کدام به صورت مستقل راجع به فعالیت‌ها و برنامه‌ی خود تصمیم می‌گیرند. به همین دلیل آکسفورد، یک «دانشگاه شهری» به شمار می‌رود؛ به این معنی که تجهیزات و ساختمان‌های آن در یک پردیس متمرکز نیستند، بلکه در سرتاسر شهر پراکنده شده‌اند. «پارک‌های دانشگاه آکسفورد» (University Parks) نیز در نزدیکی «کیبل کالج» (Keble College) قرار دارند و در طول روز بر روی عموم باز هستند. این پارک‌ها علاوه بر داشتن باغ‌ها و گیاهان کم‌نظیر، زمین‌های ورزشی متعددی را هم دربرمی‌گیرد که مسابقات رسمی و غیررسمی در آن‌ها برگزار می‌شود. از بناهای مرتبط با این دانشگاه می‌توان به «رادکلیف کمر» و «کلیسای سنت ماری» اشاره کرد که از مورد آخر تا قبل از تأسیس «سالن نمایش شلدون»، برای برگزاری مراسم‌های دانشگاه استفاده می‌شد. همچنین هریک از کالج‌ها به سالن غذاخوری، کافی‌شاپ، سالن سخنرانی و کتابخانه مجهزند و گروه‌های دانشگاهی و اجتماعی خاص خود را دارند. اکثر کالج‌ها دوره‌های آموزشی ارائه می‌دهند و استادان نسبت به موضوع و درسی که آموزش می‌دهند تسلط کامل دارند. در نتیجه، در هریک از این کالج‌ها، می‌توانید طیف

دانشگاه آکسفورد، در شمار ۱۰ دانشگاه برتر جهان قرار دارد و فارغ‌التحصیلان سرشناسی همچون استیون هاوکینگ و اسکار وایلد داشته است. بیشتر ساختمان‌های مرتبط با این دانشگاه نیز جزو جاذبه‌های دیدنی شهر آکسفورد به حساب می‌آیند. «دانشگاه آکسفورد»، دانشگاه کالجی معتبر و معروفی است که در شهر آکسفورد واقع شده و رئیس کنونی آن «کریس پاتن» (Chris Patten) نام دارد. این دانشگاه دومین دانشگاه قدیمی جهان شناخته می‌شود.

رشد سریع این دانشگاه

رشد سریع دانشگاه آکسفورد از سال ۱۱۶۷ میلادی و زمانی شروع شد که پادشاه انگلستان یعنی «هنری دوم»، دانشجویان انگلیسی را از حضور در «دانشگاه پاریس» (University of Paris) منع کرد. بعد از بحث و مجادله‌ی دانشجویان با اعضای آکسفورد، بعضی از استادان و دانشجویان این دانشگاه در سال ۱۲۰۹ به شهر کمبریج رفتند و دانشگاه دیگری را تأسیس کردند که امروزه با نام «دانشگاه کمبریج» شناخته می‌شود. گاهی برای اشاره به این دو دانشگاه معتبر و قدیمی، نام آن‌ها را با هم ادغام می‌کنند و «آکسبریج» (Oxbridge) صدا می‌زنند. اما جالب است بدانید که دانشجویان متقاضی نمی‌توانند برای تحصیل، در یک سال هم برای آکسفورد و هم کمبریج به طور همزمان اپلای کنند. در مجموع، تاریخچه و تأثیری که دانشگاه آکسفورد بر اطراف خود داشته، آن را به یکی از مشهورترین دانشگاه‌های دنیا



و آزمون از خانم‌ها در دانشگاه آکسفورد حالت رسمی پیدا کرد. در ابتدا چهار دانشکده خانم‌ها در سال‌های ۱۸۷۸، ۱۸۷۹، ۱۸۸۶ و ۱۸۹۳ تشکیل شد.

دانشگاه آکسفورد از دانشگاه‌هایی بود که به‌خاطر فقط مردانه بودنش شناخته می‌شد و به‌همین دلیل تا اکتبر ۱۹۲۰ خانم‌ها حق عضویت کامل این دانشگاه را نداشتند. همچنین چهار دانشکده فقط مردانه به نام‌های براسنوز، جیزز، وادهام و سنت کاترین جزء اولین دانشکده‌هایی بودند که شروع به پذیرش خانم‌ها نیز کردند.

در سال ۲۰۰۸ نیز تنها دانشکده‌ی تک‌جنسیتی آکسفورد به نام سنت هیلدا که جنسیت پذیرش فقط خانم‌ها بود نیز شروع به پذیرش آقایان کرد که از این سال به بعد تمام کالج‌ها به شکل مختلط درآمد.



لوگوی دانشگاه آکسفورد

وسعی از افراد توانا و برجسته را ملاقات کنید. علاوه بر کتابخانه و امکانات دیگر دپارتمان‌ها، در محیط دانشگاه هم احتمال ملاقات با سایر دانشجویان وجود دارد. با توجه به موضوع درسی، ممکن است دانشجویان در دپارتمان‌ها کنفرانس، کلاس یا کار آزمایشگاهی داشته باشند. بیش از صد انجمن دانشجویی و اجتماع در این دانشگاه وجود دارد. تمام این‌ها به‌معنای آن است که می‌توانید درحالی‌که در اجتماعی کوچک و دوستانه زندگی می‌کنید، از تمام مزیت‌های یک دانشگاه بزرگ بین‌المللی هم بهره‌مند شوید. دانشجویان در این دانشگاه از آموزش و امکانات بیشتری در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها برخوردارند.

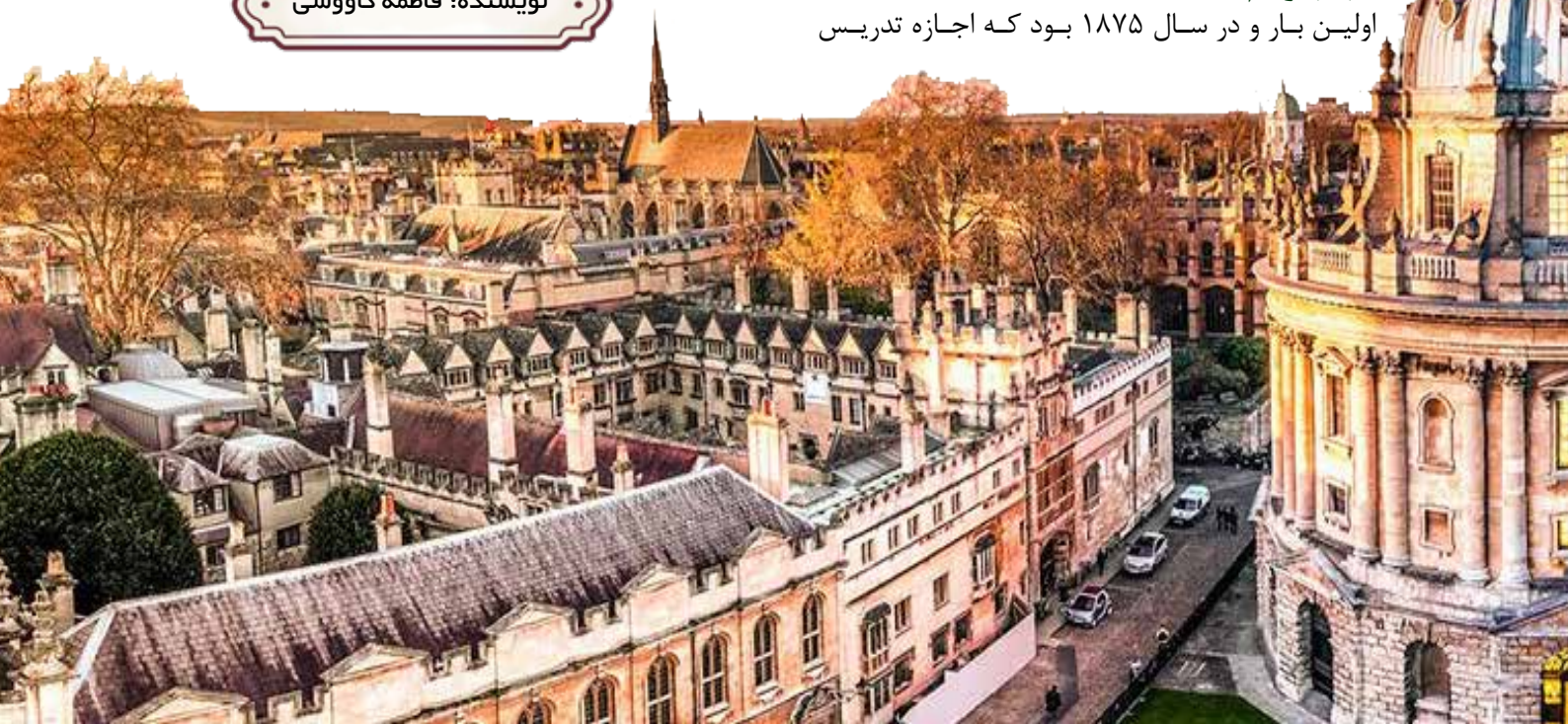
معمای حل نشده!

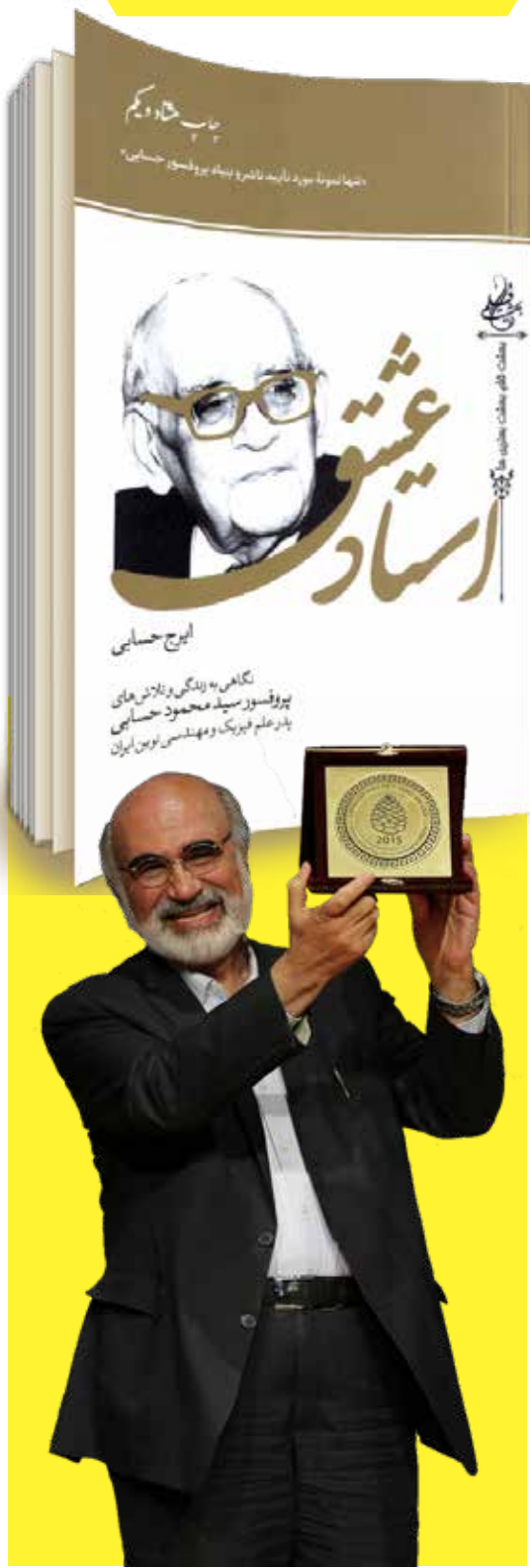
تاریخ تأسیس دانشگاه آکسفورد تا به امروز یک معمای حل نشده‌است. طبق اسناد به‌جا مانده ثابت شده که تدریس در این محل از سال ۱۰۹۶ وجود داشته ولی این که از چه تاریخی خود دانشگاه به‌وجود آمده تاکنون اطلاعاتی وجود ندارد.

جالبه بدونیم...

اولین بار و در سال ۱۸۷۵ بود که اجازه تدریس

نویسنده: فاطمه کاووسی





استاد عشق همان‌طور که از نامش پیدا است، داستان عاشقانه‌های استادی است که در دل امواج طوفان زده زندگی آن‌قدر صیقل خورد تا نام و یادش در طالع مشاهیر ایران درخشد.

کتاب استاد عشق از زبان ایرج حسینی فرزند پروفسور سید محمود حسینی است که زندگی پدر را به زیبایی هرچه‌تمام‌تر نقل می‌کند، زندگی پروفسور سرشار از اتفاقات خارق‌العاده است؛ شاید کمتر کسی پروفسور حسینی را از دریچه ادبیات و هنر شناخته باشد و اغلب همه او را فیزیکدان می‌دانند درحالی‌که وقتی پدرش او مادر و برادرش را بی‌رحمانه در بیروت رها کرد، به مدرسه کشیش‌های فرانسوی رفت و همزگان تعلیمات مذهبی و ادبیات فارسی را نزد مادرش فرامی‌گرفت، نکته جالب‌توجه اینجاست که او قرآن و حافظ را از حفظ می‌دانست و همچنین بر کتاب‌های بوستان و گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی و منشآت قائم‌مقام فراهانی اشراف کامل داشت؛ همچنین استاد با شعر و موسیقی سنتی ایران و کلاسیک غرب آشنا بود و در نواختن ویولن و پیانو مهارت داشت.

استاد عشق استادی که از دل صخره‌های تلخ زندگی تا شیرینی ثربا رفت، گرچه او پدر علم فیزیک ایران بود در ریاضیات و نجوم و زیست‌شناسی و غیره نیز استاد بود و به چهار زبان زنده دنیا: انگلیسی، فرانسه، آلمانی و عربی مسلط بود، اما برای ادب و فرهنگ ایرانی ارزش و اهمیت ویژه‌ای قائل بود به‌طوری‌که ایرج پسرش می‌گوید: وقتی که در شب یلدا عبارتی را در غزل حافظ اشتباه خواندم پدر تصمیم گرفت که شعر حافظ را به من بیاموزد و من که از این تصمیم خوشحال شده بودم با خودم گفتم حداکثر دو سه هفته بیشتر طول نمی‌کشد و دیوان حافظ را تمام می‌کنیم، از فردای آن روز حافظ خواندیم.

از شبی نیم ساعت شروع شد و به دو ساعت و نیم رسید تا سرانجام پس از ۵ سال دیوان حافظ تمام شد.

• نویسنده: فردوس منصوری •



THE LAST SAMURAI

نویسنده: محمدشهبازی

«آخرین سامورایی»



می‌شود.

مردم روستا با اینکه می‌دانستند ناتان دشمن آن‌ها بود با او مهربان بودند و با او همچون یک مهمان برخورد کردند که خود نشانگر خوی و خصلت مردمان شرق است و زنی که از ناتان سرپرستی می‌کند شوهرش توسط همین فرد کشته شده ...

کاتسوموتو که فرمانده سامورایی‌هاست فردی اصیل و هنرمند است که عاشق شکوفه‌های گیلان است و بزرگ‌ترین خواسته‌ی او هم این است که اصلت مهم‌ترین ثروت یک ملت است. نباید مدرنیته ما را به فراموش کردن سنت‌هایمان بکشانند کله در یکی از به‌یادماندنی‌ترین دیالوگ‌های فیلم کاتسوموتو خطاب به ناتان می‌گوید:

«بالاخره روزی همه ما می‌میریم».

لحظه‌ها سازنده زندگی هستند و زندگی ما جنگجویان درست به اندازه نوشیدن یک فنجان چای است که ما به آن می‌گوییم «لوشیتو».

انسانی جنگجو با روحیه‌ای همچون درخت گیلان نشانگر مردی با تمامی صفات دنیای شرق که بازی او از تأثیرگذارترین سکانس‌های فیلم است.

ناتان در زندگی کنار مردم دهکده پی به آن می‌برد که جنگ با سامورایی‌ها پوچ و بیهوده است و خود، برای تبدیل شدن به یک سامورایی که همین داستان نیز نشانگر فرهنگ غنی شرق و تأثیر آن بر دیگر فرهنگ‌ها است، آماده می‌شود.

بهتر است پایان داستان را از قلم این‌جانب نخوانید بلکه تنها با چشمان خودتان ببینید و احساس و عاطفه را هم شریک چشمانتان کنید...

در جاهایی حتی ژاپنی سخن می‌گوید به‌خوبی در خود گنجانده است.

مثلاً زن شرقی را زنی سخت‌کوش، مهربان، صبور و باوقار به تصویر می‌کشد و مردانشان را مردمانی باشرافت که حتی جانشان را هم فدای آن می‌کنند که سنت «هاراگیری»، خود، نمایانگر این مهم است.

در ابتدا ناتان را می‌بینیم که در غرب با عناوینی چون قهرمان جنگ خوانده می‌شود ولی او فردی دائم‌الخمر است با چشمانی که نفرت از آن لبریز است افسری که به خاطر کشتار زنان و کودکان بی‌گناه سرخ‌پوست دچار مشکلات روحی شده و دائم در حال مصرف الکل است تا فراموش کند. جالب‌تر از همه آنجاست که می‌بینیم تمام این تعاریف تنها به خاطر تبلیغ یک نوع از اسلحه است ... حال ما فردی فروبرخته و شکست‌خورده را می‌بینیم که در مسیری که پیش رو دارد یک سامورایی تمام‌عیار خواهد شد.

خیلی تمایل ندارم تمام جزئیات فیلم را شرح دهم تا مخاطب هنگام تماشای فیلم چیزی برای لذت بردن نداشته باشد. تنها به تحلیلی از فیلم بسنده می‌کنم چراکه معتقدم هر انسانی خودش می‌تواند برای افکار خودش منتقدی سرسخت باشد. بازی سرنوشت ناتان را به جنگ

با سامورایی‌ها می‌کشاند و او در همان آغاز به دست سامورایی‌ها به روستا برده

در دوره‌ای از تاریخ زندگی می‌کنیم که تمام هم‌وغم انسان دانستن واقعیت محض است. با اینکه آدمی به افسانه‌ها، رؤیاها، آرزوها و همچنین واژه‌های انتزاعی نیازمند است. گاهی آن‌قدر غرق در روزمرگی می‌شویم که فراموش می‌کنیم رسالتمان برای زندگی چیست و باید برای چه چیزی بجنگیم و شرافت کجای خیابان‌های هستی ایستاده؟!

فیلم آخرین سامورایی به کارگردانی ادوارد زوویک تلاش می‌کند تا آنچه را که از گذشته‌هایمان به فراموشی سپرده‌ایم را یادآوری کند. نشان دادن فرهنگ شرق و تفاوت آن با جهان غرب که گاهی آن‌قدر با ظرافت به این مسئله می‌پردازد که خود همین ظرافت و نرمی نیز بیانگر همین مسئله است.

فیلم «آخرین سامورایی» فیلمی در ستایش ایستادگی در راه هدف است. این فیلم روایتگر زمانه‌ای است که دنیای غرب و شرق دو دنیای متفاوت‌اند. با این حال شرقی‌ها هیجان‌زده از داشتن دنیای بهتر در تلاش‌اند که خود را به رنگ مردمان مغرب زمین درآورند. اینجاست که سنت و مدرنیته، هویت و سرخوشی‌های غربی که دنیای تازه با خود می‌آورند در تقابل باهم قرار می‌گیرد. کشتی‌های بخاری که با کیمونوهای رنگین ابریشمین ترکیب غربی می‌دهد، شکوفه‌های گیلان که با دنیای کت‌وشلوارها و کلاه‌های سیلندری یکی نمی‌شود؛ اما موج ورود این دنیای تازه در زندگی آرام ژاپنی‌ها آن‌چنان سهمگین است که گریز و گزیری از آن متصور نیست. با این حال، ژاپنی‌ها، این مردم آرام و

صبور، رنگ‌ها و انگ‌های خود را بر هدایای غرب و مردمانش می‌نهند. فیلم‌گذار ناتان آلگرن را از یک الکلی بی‌قید به مردی آرام که لباس ژاپنی بر تن دارد و مانند آنان بر زمین می‌نشیند و





ما پارسی‌زبان هستیم. همواره شاعران و نویسندگان پارسی‌زبان بسیاری را می‌شناسیم که زبانزد جهانیان هستند. و میدانیم زبان پارسی گنجینه‌ای از در و مروارید است. این زبان غنی اسطوره‌های بی‌شماری دارد که هر یک نماد چیزی است. ما قصد داریم این اسطوره‌ها را به شما معرفی کنیم.

نویسنده: فاطمه کاووسی

«اسطوره آناهیتا»

آناهیتا ایزدبانوی همه‌ی آب‌های روی زمین و سرچشمه‌ی اقیانوس کیهانی است. او بر گردانه‌ای سوار است که چهار اسب آن را می‌کشند: باد، باران، ابر و تگرگ. وی سرچشمه‌ی زندگی است و به همین دلیل جنگجویان در نبرد، زنده ماندن و پیروزی را از او طلب می‌کنند. نزول او بر زمین چنین توصیف شده:

ای زرتشت! اردوی سوره ناهیک از آن (کره) ستارگان به سوی زمین آفریده‌ی اهورا فرود آمده و این چنین گشت اردوی سوره ناهیک. (یشت ۵، ۸۸)

هنگامی که زردشت از او می‌پرسد آئین پرستیدن او چگونه است، ایزد بانو پاسخ می‌دهد:

آنگاه گشت اردوی سوره ناهیک به‌راستی که ای سپهتمان پاک! با این ستایش مراسم مرا بجای آر! از هنگام پر آمدن خورشید تا به وقت فرورفتن خورشید از این زور (آب مقدس) من تو ترائی نوشید (و نیز) آتربانانی که از پرستش و پاسخ آگاه‌اند و خرمند آفریده‌ای که کلام مقدس در او حلول کرده باشد. (یشت ۵، ۹۱)

در یک توصیف زنده و جاندار اردوی سوره آناهیتا، با یک دوشیزه‌ی زیبا با قدی بلند، بدنی نیرومند و پاک توصیف شده است:

خورش‌اندام، کمر به‌میانه‌بسته، راست‌پالاه آژاده نژاد و شریف که یک جبهی قیمتی پرچین زرین در بر دارد به‌راستی همان‌طوری که در قاعده است برسم (شاخه‌ی گیاه انار) در دست پا یک گوشواره‌ی زرین جلوه‌گر است. اردوی سوره آناهیتا بسیار شریف، یک طوقی به دور گلوی نازنین خود دارد. او کمر به میان می‌بندد تا سینه‌هایش ترکیب زیبا بگیرد و تا آنکه او مطبوع واقع شود در بالای سر اردوی سوره ناهیک تاجی با صد ستاره گذارد. یک تاج زرین هشت گوشه پنهان چرخ ساخته‌شده با تارها زینت یافته، زیبای خوب ساخته‌شده که از آن چهری پیش آمده است. (یشت ۵، ۸-۱۲)

در اوستا، قهرمانان و صدقهرمانان به یکسان آناهیتا را می‌ستایند. به درگاه او نیایش می‌کنند و قربانی به حضورش تقدیم می‌دارند. اهمیت این ایزدبانو را به بهترین وجه می‌توان در کشاکش میان خیر و شر و رویارویی میان پادشاهان و فرمانروایان توران - شمال شرقی ایران - مشاهده نمود.



مجسمه‌ی آناهیتا - میدان فومن



نام خفت دهندگان را نمی‌خواستم و
خفت چشندگان را.
می‌خواستم نام تو را بدانم
و تنها نامی را که می‌خواستم
ندانستم.

از دیگر ویژگی‌های بارز این نوع شعر تخیل است که نمایندگان شعر سپید می‌گویند شعر یعنی کلام مخیل و ارتباط هر سطر با سطر قبلی که از دیگر ویژگی‌های تعریف‌شده‌ی آن است. یعنی شعر سپید باید انسجام داشته باشد؛ از شروع شعر تا پایان آن. جریان‌های زیادی در ادبیات معاصر شکل گرفت از جمله شعر موج نو، موج ناب، شعر حجم، شعر گفتار و ... و خیلی جریان‌های دیگر که برای شناختن آن‌ها و بررسی تفاوت آن با شعر نو و سپید به کتاب شعر نو در ترازوی تأویل دکتر جعفری مراجعه کنید.

اما از دیگر جریان‌های طرفدار شعر موج نو بود که آهنگ و موسیقی آشکاری هم مانند شعر سپید نداشت و تنها در کلام و معنی و تخیل بود که با نثر تفاوت پیدا می‌کرد که توسط بیژن الهی و احمد رضا احمدی با انتشار مجموعه شعری با نام طرح از احمد رضا احمدی آغاز شد.

از نمونه شعرهای احمد رضا احمدی:

آیا ما

سزاوار بودیم

تمام خیابان را در باران برویم

و در انتهای خیابان

کسی در انتظار ما نباشد؟

برخی هم معتقدند موج نو شعری است که مرز نمی‌شناسد و دست شاعران را برای انتخاب هر واژه‌ای باز می‌گذارد تا واژه‌ها خودشان در هر جای شعر بنشینند. برای معرفی کامل جریان‌هایی که پس از دهه سی و چهل در ادبیات فارسی شکل گرفت کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته شد که برای کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند واجب است که آگاهی و شناخت خوبی از این دوره داشته باشند. دوره‌ای پر از جنب و جوش جریان‌های شعری که اگر اشتباه نکنم نزدیک بیست و یک جریان شعر شکل گرفت که همچنان با گذشت سال‌ها همچنان اختلاف نظر بین نمایندگان این سبک‌ها وجود دارد و برای معرفی کامل و دقیق تمام آن‌ها زبان بنده الکن است.

اما دوستانی که قصد سرودن شعر دارند بهتر است اول نسبت به شعری که می‌خواهند بگویند آگاهی لازم داشته باشند و بعد اسم جریانی را بر آن سنجاق کنند.

امروزه روز در دنیای مجازی، محافل ادبی و... شاهد متن‌ها یا دل‌نوشته‌هایی هستیم که سراینده‌های آن نام شعر سپید را بر آن می‌گذارند در حالی که اصلاً شعر سپید را نمی‌شناسند و تفاوت آن را با شعر نیمایی نمی‌دانند و بر روی هر متنی نام سپید را سنجاق می‌کنند.

شعر نو که توسط نیما آغاز شد را هر کسی در حد دانش خود می‌شناسد اما در اینجا به معرفی شعر سپید و تفاوت آن با شعر نو می‌پردازیم. آغاز حضور این نوع شعر را در ادبیات فارسی باید حدود دهه سی دانست که با انتشار مجموعه شعر هوای تازه احمد شاملو بود. شاملو، بانی شعر سپید است؛ اما، پیش از او نیز کسانی در صدد سرودن شعر منثور برآمدند؛ محمد مقدم، تندر کیا، هوشنگ ایرانی، پرویز داریوش، منوچهر شیبانی، بیژن نجدی و... اما هیچ‌کدام نتوانستند تعریفی درست از آن ارائه دهند اما شاملو با تلاش مستمر تئوری و زیباشناسی تعریف‌شده‌ای برای شعر سپید داشت که دیگران از آن محروم بودند.

تفاوت شعر سپید با نیمایی در فرم است. شعر نیمایی دارای وزن عروضی است ولی شعر سپید فاقد وزن عروضی و دارای آهنگ و موسیقی درونی است که همین مسئله تفاوت آن با نثر است. شعر سپید برای پر کردن جای خالی وزن از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد. از جمله: به کار بردن قافیه در پایان هر بند؛ ایجاد آهنگ درونی از طریق هم‌آوایی مصوت‌ها و صامت‌ها؛ تکرار کلماتی خاص در یک بند یا شعر.

همچنین یافتن محل مناسب گسست‌ها و پیوست‌ها و چگونگی پی‌هم‌نویسی یا جدانویسی در شعر سپید یکی از عوامل در آهنگین کردن شعر است. شاملو با تجربه طولانی در اشعار تکامل یافته‌اش از این مهارت بهره‌مند بود.

شاملو شعر سپید را چنین معرفی می‌کند: اگر دعوای مدعیان بر سر آن است که شعر سپید نمی‌تواند نوعی شعر شمرده شود، حق با ایشان است، شعر سپید شاید رقصی است که به موسیقی احساس نیاز نمی‌کند.

تعداد شاعران موفق در شعر سپید کمتر از دیگر جریان‌های شعری است شاملو را موفق‌ترین شاعر این جریان می‌دانند.

نمونه‌ای از شعر وی:

نمی‌خواستم نام «چنگیز» را بدانم

نمی‌خواستم نام «نادر» را بدانم

نام شاهان را

محمد خواجه و تیمور لنگ،



درآمدی بر سبک خراسانی

سبک خراسانی ابتدا در خراسان به وجود آمد و چون ترکستان هم جزء خراسان بزرگ به شمار می‌رفت بدان ترکستانی نیز گفته‌اند و به علت آنکه ظهورش در زمان سامانیان بوده، آن را سبک سامانی نیز نامیده‌اند. از سوی دیگر سبک خراسانی برحسب زمان به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی در آن‌ها دیده می‌شود. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فرخی، سیستانی، عنصری، منوچهری، فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، مسعود سعد و ... اشاره کرد.

«ویژگی‌های زبانی»

- * سادگی زبان شعر
- * کمی لغات عربی و لغات بیگانه
- * تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز
- * کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با زبان امروز

«ویژگی‌های فکری»

- * روح شادی و نشاط و خوش باشی و تساهل در شعر غلبه دارد.
- * شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی و ساده و محسوس و عینی است.
- * معشوق عمدتاً زمینی و دست‌یافتنی است.
- * جنبه‌های عقلانی بر جنبه‌های احساسی و عاطفی غلبه دارد.
- * روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است.

«ویژگی‌های ادبی»

- * قالب عمده شعر قصیده است و مسمط و ترجیع‌بند در حال شکل‌گیری هستند.
- * استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و معتدل است.
- * قافیه و ردیف بسیار ساده است.
- * در توصیف بیشتر از تشبیه بهره گرفته می‌شود.

سبک، شیوه‌ی خاص یک اثر یا مجموعه‌ی آثار ادبی است و سبک شعر مجموعه‌ی ویژگی‌هایی است که شاعر یا شاعران در نحوه‌ی بیان اندیشه و اسلوب‌های لفظی بدان توجه داشته‌اند.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. مشهورترین طبقه‌بندی بر اساس نظریه‌ی ارسطو است که سبک را بر اساس هفت دیدگاه طبقه‌بندی کرده است:

۱. بر اساس نام مؤلف و خالق اثر، مانند سبک هومر و سبک حافظ
۲. بر اساس زمان و دوره‌ی اثر، مانند سبک قرون وسطایی
۳. بر اساس زبان به کار گرفته‌شده در اثر، مانند سبک ایرانی و فرانسوی
۴. بر اساس موضوع، مانند سبک عرفانی
۵. بر اساس محیط جغرافیایی، مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی
۶. به تناسب مخاطب‌ها، مانند سبک عامیانه یا عالمانه
۷. بر اساس هدف، مانند سبک تعلیمی و سبک فکاهی

نخستین کسی که اصطلاح سبک به معنای امروزی را در ادبیات فارسی به کار گرفت، رضا قلی خان هدایت بود. (در مقدمه‌ی مجمع الفصحا)

ملک‌الشعرا بهار در کتاب «سبک‌شناسی» خود برای شعر فارسی شش نوع سبک و دوره قائل است:

۱. سبک خراسانی یا ترکستانی (آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)
۲. سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)
۳. سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)
۴. دوره‌ی بازگشت (تمام قرن سیزدهم)
۵. دوره‌ی مشروطه
۶. دوره‌ی معاصر

بر این تقسیم‌بندی می‌توان بعضی از مکتب‌ها و سبک‌های بین‌بین و حاشیه‌ای را نیز افزود، مانند سبک آذربایجانی، مکتب وقوع، واسوخت و غیره.

بی‌شک سبک‌ها و مکتب‌ها نتیجه‌ی زمانه‌ی خود بوده‌اند. یکی از عوامل تحول سبک‌های ادبی سرخوردگی از سبک رایج است.



رضا قلی خان هدایت

(نخستین کسی که اصطلاح سبک به معنای
امروزی را در ادبیات فارسی به کار گرفت)



ملک الشعرا

(محمد تقی بهار)

ویژگی‌های شعر سبک خراسانی با زبان طنز از ناصر فیضی

هرکجا ایدون و ایدر شد زیاد سبک ترکستان فرا یادم میاد	زاهدی در کوچه و بازار نیست داخل هر کوچه یک خمار نیست	شاه را پیش وزیرش می‌کنند مدح و بیهوده دلیرش می‌کنند
هیچ تمساحی شبیه کبک نیست شیخ سعدی پیرو این سبک نیست	خانه‌ها میخانه سرخود می‌شوند می‌گسارانش کمی قد می‌شوند	در قصائد مثل سابق نیستند با غزل چندان موافق نیستند
سبک حافظ هم که سبکی دیگر است دوره حافظ کمی این‌ورتر است	عاشق اینجا هست دائم در وصال عشق‌بازی می‌کند در طول سال	هر زمان در تنگنا کف می‌کنند واژه‌ها را هی مخفف می‌کنند
از حدود یک هزار و چند سال پیش، افتاد این روش روی روال	گونه چیزی مثل برگ یاس نیست عقل موجود است اگر احساس نیست	واژه گاهی واقعا بد می‌شود هی مشدد هی ممدد می‌شود
در خراسان زاده شد این سبک نو بعد در اقصای عالم شد ولو	هر زمان وصف طبیعت می‌کنند با درختان ساده صحبت می‌کنند	نزد شاعر گاه مثل رودکی از صد و یک بیت می‌ماند یکی
نزد شاهان با تلاش دوستان از خراسان رفت تا هندوستان	در تخیل معتدل‌تر می‌شوند مثل کودک زود باور می‌شوند	شعر می‌گویند و هی گم می‌کنند خویش را مدیون مردم می‌کنند
رفت آنجا سبک‌ها آدم شدند پیش این سبک از ارادت خم شدند	واژه‌هایی مثل پور و گیو و دخت می‌کند این سبک را گاهی زمخت	از قضا دور است شاعر وز قدر اختیار از خویش دارد بیشتر
الغرض این سبک خیلی جالب است ورنه کی فردوسی آن را طالب است	شاعرانش باز هم مثل قدیم رویشان مثل زر است از هجر سیم	ویژگی‌هایی گر افتاد از قلم خب بیفتد نسیتند آنها مهم
در خراسانی ادب یک محور است دلبر اینجا قالباً یک دختر است	لاجرم با اغنیا پر می‌خورند باده می‌ریزند شُرشر، می‌خورند	شاخص این سبک مرد طوسی است او حکیم خوش سخن فردوسی است
چون جهانش جز فسون و باد نیست می‌توان با دلبرانش شاد زیست	در بیابان در خیابان یا حیاط شاد و شنگول‌اند و سرشار از نشاط	شعر تا آهنگ عرفانی گرفت رونق از سبک خراسانی گرفت
شعرها بسیار صاف و ساده‌اند در حقیقت لقمه آماده‌اند	روز و شب انگور بازی می‌کنند دسته جمعی باده سازی می‌کنند	بعد از این معشوق یاغی می‌شود نوبت سبک عراقی می‌شود.
گاه توصیف بهار است و خزان گاه شرح بوی جوی مولیان	هر زمان ممدوح‌شان خر می‌شود جیب‌هاشان کیسه زر می‌شود	
عارف اینجا کس نمی‌داند چی است بیت‌ها از جام عارف خالی است	اول پاییز خز می‌آورند باده های خوب وز می‌آورند	

پیشانی

از میان این سه گیوه، گیوه اشرافی از تولیدکننده‌های سنجانی به نام عبدالله گلی سنجانی موفق به دریافت مهر اصالت شده است. در این گیوه‌ها هیچ ماده مصنوعی و پلاستیک یا لاستیکی استفاده نشده است و پس از مصرف قابل برگشت به طبیعت است. از دیگر ویژگی‌هایی که یک کالا برای دریافت مهر اصالت باید داشته باشد مبلغ مناسب و ابتکار در تولید آن است.

تشدی بر گیوه‌بافی

گیوه کفشی خنک است. دارای پاشنه‌کشی چرمی در انتهای آن است که کار پوشیدن آن را راحت‌تر می‌کند و نیازی به پاشنه‌کش ندارد. مواد بکار رفته در آن طبیعی است و با قالب پا درخور و سازگار است. اگر مرغوب‌ترین نوع گیوه‌ها را اشرافی بنامیم، این گیوه‌ها فاقد پاشنه هستند که عیبی بارز است مگر آنکه بپذیریم این پاپوش برای پیاده‌روی طولانی تولید نشده است. تنوع تولید در بازار سنجان کم است به گونه‌ای که به‌زحمت بیشتر از سه رنگ بافته‌شده به چشم می‌خورد و جوراب‌ها و زیره‌ها از نقش و نگار یا طراحی متفاوتی برخوردار نیستند.

اندازه‌های ۳۸ به پایین کمتر فروخته می‌شود و انواع سمبلیک یا با نقش و نگار در اندازه‌های کوچک‌تر به‌زحمت به چشم می‌خورد.

چیزی که عیان است و جایگاه ویژه‌ای در بنیان دست‌آفرید دارد آن است که بپرسیم و ببابیم راهکاری را که چرا این پاپوش‌ها دیگر جایگاه چندانی در سبد خرید مردم ندارد. آیا زمان استفاده از این‌ها همچون زمان استفاده از گاری‌ها گذشته است؟ شاید در مراسمی خاص یا آن‌گونه که ذکر شد در مجالس، مکان‌های سنتی و یا شهرستان‌ها و روستاهایی ببینیم مردمانی را که گیوه به پا کرده‌اند اما همه‌گیر نیست و در بازارهای عمومی یافت نمی‌شوند.

یک پاسخ به این پرسش آن است که گیوه مانند بسیاری از صنایع دستی به‌روز نشده است. مناسب با نیاز و سلیقه مردم بهینه نشده است و برخی استانداردهای یک کفش را ندارد و پاشنه‌ی پلاستیکی مانند غده‌ای ناشایست بر چهره گیوه خودنمایی می‌کند. به‌عنوان مثال اگر داشتن پاشنه را به‌عنوان یک ضرورت کفش در حال حاضر لحاظ کنیم شاید بهتر بود این پاشنه از جنس چوب طراحی می‌شد و چرمی برای انعطاف در زیر آن متصل می‌شد.

گیوه در محیط خیس و بارانی قابلیت نخواهد داشت و در نوع اشرافی انتقال خیزی از زمین به کف پا حتمی است. در محیط سرد نیز گرمایش مناسبی برای پا نخواهد داشت.

سنجان (در گویش محلی سنجون) روستایی در است. باغ‌های گردو دارد و سبزی مصرفی اراک روستا چند سالی است که به شهر تبدیل‌شده دیوارهای کاه‌گلی و ساختمان‌های قدیمی با آن خودنمایی می‌کنند.

گیوه‌بافی تنها صنعت دستی این منطقه است. گیوه سنجان در گذشته نزدیک، برای فروش به شهرها و روستاهای مختلف ارسال می‌شده است به گونه‌ای که در روستاهای اطراف کرج و در منطقه چهارباغ به نام گیوه "سیمین‌جانی" طرفداران ویژه‌ای داشته است و داشتن آن برای افراد یک خانواده نوعی اعتبار محسوب می‌شده است. هنوز هم این گیوه مشتریانی در تبریز، بغداد، سمرقند، حلب و مصر دارد.

دسته‌بندی گیوه‌ها

تقسیم‌بندی گیوه‌ها بر مبنای زیره یا کفی است که به جوراب بافته می‌شود:

گیوه اشرافی گیوه‌ای است که زیره آن از جنس چرم است و در سه لایه چرم دباغی‌شده به یکدیگر و به کف جوراب دوخته می‌شوند. چرم‌ها از همدان تهیه می‌شود و به رنگ پوست‌پیزی یا سرخ‌رنگ هستند.

آجدار کردن کف گیوه‌ها با بافت ردیفی نخ‌هایی قطورتر به ضخامت سه میلی‌متر در زیره صورت می‌گیرد. گیوه به گیره یا میز کاری عمودی متصل می‌شود و در راستای لبه کار، بافت نخ به‌عنوان آج در روی زیره انجام می‌گیرد. در این کار دو سوزن با درفش استفاده می‌شود. نخستین برای سوراخ کردن و رد کردن نخ و دومی برای میزان کردن نخ و جلوگیری از پیچش نخ به هنگام کشش نهایی در زیره است.

گیوه شهری گیوه‌ای است از کف چرم و پاشنه پلاستیکی که شباهت بیشتری به کفش‌های پاشنه‌دار معمولی دارد. تفاوت این گیوه با گیوه اشرافی در داشتن پاشنه و فقدان بافت نخ به‌عنوان آج بر روی زیره است.

گیوه کارگری که بیشتر برای کارگران و کشاورزان ساخته می‌شود دارای زیره‌ای از جنس لاستیک است. این زیره پاشنه ندارد و آج‌هایی متقاطع بر روی آن به عمق دو میلی‌متر ایجادشده است. زیره لاستیکی بیشتر از لاستیک ساییده شده چرخ خودرو است و تراش آج آن‌ها مبنای علمی ندارد و ارگونومیک نیست. این گونه گیوه‌ها به‌دست زندانی‌ها نیز بافته می‌شود که برخی رویه‌ها به رنگ مشکی و از جنس نخ پلاستیکی هستند.

گیوه‌ای با مهر اصالت

